

## مطالعه‌ی معناشناختی ایجازِ «حذف» و «تخفیف» در زبان و بررسی جایگاه آن دو در فهم و ترجمه‌ی آیات موجز قرآن

محمدتقی کبریتچی\*<sup>۱</sup> و محمدرضا شاهرودی<sup>۲</sup>

۱. پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۵

دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۳

### چکیده

ایجاز «حذف»، اسلوبی رایج در زبان طبیعی، گونه‌ای ممتاز در کنار ایجاز «قصر» و نشان‌دهنده‌ی فشردگی کلام در مفهوم خود است؛ بی‌آنکه برای آن تقیصه‌ای به شمار آید. قرآن کریم که خود در بستر زبان طبیعی نازل گردیده، از اسلوب حذف به‌درستی و فراوانی بهره برده است؛ لذا بررسی و شناخت آن، در فهم و ترجمه‌ی آیات قرآن حائز اهمیت می‌شود و بی‌توجهی بدان، دریافت معنا را با آسیب‌هایی روبرو می‌سازد. بررسی جامع موارد موجز دانسته شده، ما را با دو نوع «حذف زبانی» و «تخفیف غیرزبانی» آشنا می‌سازد. طبق آموزه‌های معناشناختی، حذف زبانی بر اساس سیاق متن (بافت زبانی) رخ می‌دهد اما تخفیف غیرزبانی، مبتنی بر بافت موقعیت و دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب (بافت غیرزبانی) انجام می‌گیرد. نوع اول یعنی حذف زبانی، با اسلوب‌های نحوی و دستوری، قابل کشف است اما نوع دوم یعنی تخفیف غیرزبانی، تنها با احاطه بر بافت غیرزبانی شناسایی می‌شود. با وجود این، اکثر تفصیل‌های مفسران برای موارد تخفیف‌یافته در قرآن، از ضابطه‌ی علمی خاصی برخوردار نیست؛ گویا هر یک از مفسران با پیش‌فرض‌های گوناگون به تفصیل آیات پرداخته‌اند. مقاله‌ی حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از دانش «معناشناسی کاربردی» ضمن بررسی نمونه‌های متعدد قرآنی، به معرفی و تحلیل پدیده‌ی «تخفیف» در کنار «حذف» پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که علاوه بر «بافت زبانی»، دانستن و تحلیل «بافت غیرزبانی» آیات نیز از لوازم مهم فهم، تفسیر و ترجمه‌ی قرآن کریم است.

واژگان کلیدی: بلاغت، بافت غیرزبانی، بافت موقعیت، دانش پیش‌زمینه، معناشناسی کاربردی.

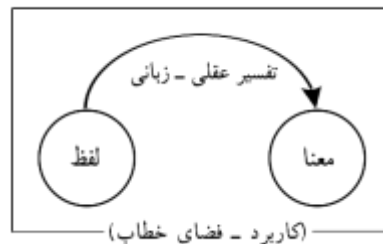
## ۱- مقدمه

پژوهش‌های اخیر پیرامون زبان قرآن نشان داده که قرآن به صورت «کلام» و در ساختار زبان طبیعی (= زبان متداول میان انسان‌ها) نازل شده است و فهم معانی آن در ساختار «دلالت زبانی» (شکل ۱) امکان‌پذیر می‌شود. دلالت در زبان طبیعی همواره در کاربرد یا فضای خطاب، به‌عنوان موضعی که کلام در آن واقع می‌شود، انجام می‌گیرد. این مخاطب کلام است که با تفسیر عقلی- زبانی می‌تواند معنای لفظ را در کاربرد و موضع خاص آن دریافت کند (کبریت‌چی و شاهرودی، ۱۴۰۰ش: ۱۳۸-۱۴۱).

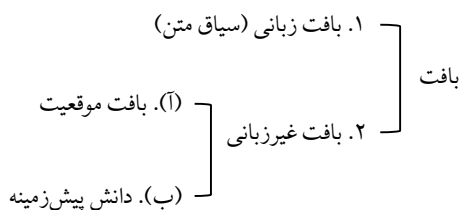
بر این اساس، دلالت در زبان طبیعی وابسته به دو عامل است: بافت زبانی (co-text) و بافت غیرزبانی (context) (شکل ۲). بدین‌سان، دلالت آیات بر معانی، با تفسیر و تحلیل توأمان «بافت زبانی» و «بافت غیرزبانی» مربوط به آنها امکان‌پذیر می‌گردد (همان، ۱۳۵). «بافت زبانی» همان سیاق متن است که به طور معمول با بهره‌گیری از دانش‌های زبانی، توسط مفسران مبنای شرح آیات قرار گرفته است اما «بافت غیرزبانی»، فضایی<sup>۱</sup> خارج از زبان است که نزول و دلالت آیات در آن فضا واقع می‌شود. بافت غیرزبانی، خود شامل: آ- «بافت موقعیت» و ب- «دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب» است (نک. صفوی، ۱۳۹۷ش: ۴۴-۵۰). منظور از «بافت آ» فضا و زمانی است که آیات مختلف در بستر آن نازل شده و در ادبیات قدما از آن به قرینه یا مقتضای حالی (= مقامی) تعبیر شده است؛ و مراد از «بافت ب»، علم و دانش مخاطب/ مخاطبان آیات است که کمتر مورد توجه پیشینیان بوده است. در نتیجه،

مخاطبان قرآن با احاطه بر بافت زبانی و بافت غیرزبانی می‌توانند معنای مشخص هر دسته از آیات را در کاربرد خاص آن تفسیر و کشف کنند.

شکل ۱. دلالت زبان‌شناختی در قرآن



شکل ۲. بافت در کاربرد زبانی



برخی مطالعات زبان‌شناختی اخیر، اسلوب‌های بلاغی قرآن را متأثر از بافت زبانی و بافت غیرزبانی آیات می‌داند (Abdul-raoof, 2007: 79). «ایجاز حذف»، یکی از اسلوب‌های بلاغی است که به طور فراوان در قرآن کریم به کار رفته و موجب ایجاز و اجمال<sup>۲</sup> در کلام خداوند شده است. به طور کلی حذف و تخفیفِ الفاظ در ساختار زبانی، مبتنی بر بافت زبانی و بافت غیرزبانی انجام می‌گیرد. در پژوهش حاضر کوشش می‌شود، ایجاز حذف، ذیل دو عنوان «حذف زبانی» یا به اختصار: «حذف»، و «تخفیف غیرزبانی»<sup>۳</sup> یا به طور کوتاه: «تخفیف»، مورد مطالعه قرار گیرد. این تقسیم دوگانه در «تحلیل گفتمان» امروزی نیز نمودار گشته است؛ آنجا که زبان‌شناسان کاربرد کوتاه‌سازی و حذف را در نحو و فن بیان یا سخن‌وری به طور متفاوت معرفی کرده‌اند (کهنمویی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰ش: ۱۰۰). بررسی نمونه‌های متعدد ایجاز در کلام‌الله مجید نیز نشان می‌دهد که برخی الفاظ، بر اساس «بافت زبانی» آیات و بعضی دیگر بر پایه‌ی «بافت غیرزبانی» آنها ترک شده‌اند؛ بدین‌سان می‌توان ایجاز حذف را در قرآن به دو گونه‌ی کلی «حذف زبانی» و «تخفیف غیرزبانی» در نظر گرفت و به مطالعه‌ی نحوه‌ی دلالت و فهم آنها پرداخت.

## ۲- طرح مسأله

اسلوب «ایجاز» در قرآن کریم به عنوان سبک بلاغی راقی، از دیرباز مورد توجه قرآن‌پژوهان فراوانی بوده است. بر پایه‌ی گزارش منابع، نخستین بار رمانی (۳۸۴ق) بلاغت قرآن را بر ده قسم دانسته که اولین آنها از منظر وی ایجاز آیات است (نک. رمانی، ۲۰۰۸م: ۷۶). همچنین زمخشری (۵۳۸ق) ایجاز قرآن را «حلیة القرآن» نامیده که نشان‌گر جمال و زیبایی قرآن مجید به واسطه‌ی سبک ایجاز و فراوانی کاربرد آن است (نک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۱۰۲). رمانی از «ایجاز» تقلیل کلام را اراده می‌کند، بی‌آنکه خللی در معنا ایجاد شود؛ چه این‌که می‌توان از یک معنا با الفاظ بسیار یا اندک تعبیر کرد. بر این اساس، منظور از ایجاز، دلالت بر معنا با الفاظ اندک است. وی ایجاز کلام را بر دو نوع می‌داند: حذف و قصر<sup>۴</sup>. منظور از ایجاز حذف در نظر وی: «افکندن کلمه به دلیل کافی بودن دلالت چیزی دیگر بر معنا؛ یعنی شرایط حال یا فحوای کلام»<sup>۵</sup> است اما ایجاز قصر بنا کردن کلام بر تقلیل الفاظ و تکثیر معناست، بدون آن‌که پدیده‌ی حذف در آن رخ داده باشد (رمانی، ۲۰۰۸م: ۷۶).<sup>۶</sup>

بر این اساس، ایجاز حذف، زدودن بخشی از کلام به یکی از این دو دلیل است: نخست، ساختار و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی کلام که رمانی از آن با «فحوای کلام» و دوم، شرایط ایراد سخن که از آن به قراین «حال» و «مقام» یاد کرده است. ایجاز حذف می‌تواند منجر به زدودن اسم، فعل، حرف یا جمله از ساختار کلام شود؛ البته بی‌آنکه در دلالت کلام موجز خللی بر معنا وارد آید. اکنون، با توجه به نکات فوق و این‌که کشف معنای آیات قرآن با احاطه بر بافت زبانی و بافت غیرزبانی آنها انجام می‌شود (نک. بند ۱)، می‌توان ایجاز حذف را به دو نوع کلی «حذف زبانی» و «حذف غیرزبانی» تقسیم کرد. از این پس، به دلیل اهمیت «حذف غیرزبانی» و تمایز آن با حذف زبانی، این پدیده، «تخفیف غیرزبانی» یا به اختصار، «تخفیف»<sup>۷</sup> نامیده می‌شود.

«حذف زبانی» در جایی است که لفظ بر اساس دانش زبانی از کلام برداشته می‌شود؛ مانند: حذف حرف نداء در ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا...﴾ (یوسف/۳۹) و حذف نون جمع در ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَك...﴾ (الأنفال/۵۳) و حذف ضمیر «هُم» به عنوان مبتدا در ﴿صُمُّ بُكْمٌ...﴾ (البقره/۱۸) و حذف ضمیر «ك» در انتهای آیه‌ی ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ (الضحی/۳) و... (نک. سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۸۳-۸۴). بدین‌سان، «احتیاج» که از لطیف‌ترین انواع ایجاز حذف است (همان: ۹۳) نیز در این دسته قرار می‌گیرد. چنان‌که پیداست در این نوع از ایجاز، واژه‌های محذوف با اتکاء بر دانش زبانی و سیاق متن قابل‌کشف است.

«تخفیف غیرزبانی» زمانی است که لفظ، مبتنی بر بافت غیرزبانی و عوامل خارج از زبان، ساقط می‌شود. در این نوع، الفاظ تخفیف‌یافته تنها با اتکاء بر دانش زبانی یا سیاق متن قابل‌کشف نیستند؛ بلکه دانستن موضع و موقعیت کلام (به عنوان بافت غیرزبانی آیات) نیز لازمه‌ی فهم معناست. مثلاً حذف فعل از باب اغراء و تحذیر در آیه‌ی ﴿... نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾ (الشمس/۱۳) نمونه‌ای از پدیده‌ی تخفیف غیرزبانی است که با توجه به سیاق آیات قابل‌حدس است (نک. سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۸۲) اما کشف لفظ تخفیف‌یافته در آیات ﴿... فَقَبِيضًا قَبِيضَةً مِنْ أَقْرِ الرُّسُولِ...﴾ (طه/۹۶) و ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (النجم/۹) بدون احاطه بر موضع و موقعیت کلام ممکن نیست.<sup>۱</sup> درواقع، کشف معنای چنین آیات موجزی تنها منوط به دانستن بافت غیرزبانی است و تفسیر آن بدون احاطه بر آن، نوعی حدس و گمان تلقی می‌شود. گذشته از موارد فوق، در برخی آیات، وقوع پدیده‌ی حذف یا تخفیف آشکار نیست. مثلاً در آیات ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ (الضحی/۷) و ﴿... وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي...﴾ (ص/۳۵) آگاهی به حذف یا تخفیف برخی الفاظ تنها پس از رجوع به روایات تفسیری صحیح، میسر است و بدون توجه به آن، معنای این‌گونه آیات به درستی فهمیده نمی‌شود؛ از این‌رو مفسران مختلف در شرح چنین آیاتی نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند.

باری، گرچه ایجاز و اختصار قرآن، بیشتر از جنبه‌ی اعجاز و زیبایی مورد توجه پیشینیان بوده است؛ اما یافتن الفاظ محذوف یا تخفیف‌یافته، مسأله‌ای مهم پیش روی مفسران و مخاطبان کلام‌الله مجید است. چه آن‌که «حذف» الفاظ بر اساس «بافت زبانی» (سیاق متن) صورت می‌گیرد؛ اما «تخفیف» واژه‌ها، مبتنی بر «بافت غیرزبانی» (بافت آ: بافت موقعیت و بافت ب: دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب) انجام می‌شود؛ در حالی که تنها نوع اول (حذف زبانی) با اسلوب‌های نحوی و بلاغی زبان عربی یا به طور کلی، با دانش زبانی قابل کشف است و نوع دوم (تخفیف غیرزبانی) که موارد زیادی از ایجازهای قرآن کریم را شامل می‌شود، تنها با احاطه بر بافت خارجی (بافت آ و ب) قابل‌شناسایی است. رمانی که از پیشگامان دانش بلاغت است، نیز ایجاز حذف و قصر را غامض می‌داند؛ زیرا در نظر او دانستن مواضع و کاربردهای شایسته‌ی کلام موجز، از لوازم فهم معناست (نک. رمانی، ۲۰۰۸م: ۷۷). این مسأله در پژوهش‌های زبان‌شناختی معاصر نیز نمایان است؛ به گونه‌ای که برخی زبان‌شناسان، کوتاه‌سازی واژگان را در فن بیان و سخن‌وری (تخفیف غیرزبانی) سبب نوعی گسستگی گفتمان دانسته‌اند (نک. کهنمویی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰ش: ۱۰۰، به نقل از بونوم). لیکن اکثر تفصیل‌های ارائه شده برای موارد تخفیف‌یافته در دانش‌های بلاغی و تفسیری، از ضابطه‌ی علمی خاصی برخوردار نیست؛ گویا مفسران مختلف، هر یک بسته به گرایش‌های فکری و نظری خود، به طور سلیقه‌ای این‌گونه آیات موجز را تفصیل داده و ترجمه کرده‌اند. عدم توجه به این مسأله، زمینه‌ساز تفسیر به رأی و اختلاف آراء تفسیری میان قرآن‌پژوهان است و از مسائل مهم در فهم، تفسیر و ترجمه‌ی قرآن کریم به شمار می‌رود. از این‌رو، مقاله‌ی حاضر با رویکرد معناشناسی کاربردی، به مطالعه‌ی این اسلوب و بررسی نقش آن در ایجاز و اجمال آیات، و چگونگی فهم و تفسیر آنها خواهد پرداخت. برای این منظور، این پژوهش سعی دارد با پاسخ به پرسش‌های ذیل به حل این مسأله کمک کند:

۱. ایجاز حذف، به عنوان یک اسلوب بلاغی، به چه شکل‌هایی در کلام پدید می‌آید و چه ملاحظاتی را در فهم، تفسیر و ترجمه‌ی قرآن مجید لازم می‌گرداند؟
۲. چگونه معنای آیات موجز قرآن کریم برای مخاطبان خاص و عام آن قابل تفصیل و کشف است؟
۳. نقش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام در رابطه با تفصیل و تبیین آیات موجز قرآن کریم چیست؟

#### ۲-۱- پیشینه

نگاه علمی به ایجاز حذف در زبان پیشینه‌ای بس کهن دارد. سیبویه (قرن دوم) در اثر ماندگار خود، *الکتاب* از اسلوبی به نام: «اختصار» و کثرت وقوع آن در کلام عرب سخن گفته است. او رخداد این پدیده را که ملازم «استخفاف»<sup>۹</sup> (به تعبیر او) در زبان طبیعی است، به دلیل علم و دانش مخاطب می‌داند (سیبویه، ج ۱، ۱۳۸) و از این نظر، سخن وی به تأثیر «بافت غیرزبانی» (بافت ب) در پدیده‌ی «تخفیف» نزدیک می‌شود. پس از او، رمانی (قرن چهارم) ایجاز را به عنوانی یکی از اقسام بلاغت و اعجاز قرآن در نظر گرفته و با تقسیم آن به دو گونه‌ی حذف و قصر، به مطالعه‌ی آن پرداخته است (رمانی، ۲۰۰۸م: ۷۶-۸۰). جرجانی (قرن پنجم) در *دلائل الإعجاز*، بخشی از کتاب خود را به «حذف» و بلاغت آن در کلام اختصاص داده و در مواردی «حذف» را بلیغ‌تر از ذکر آن، معرفی کرده است (جرجانی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۰). طرفه آن‌که، جرجانی به حذف به «قرینه‌ی حالیه»<sup>۱۰</sup> نیز اشاره داشته (همان، ۱۰۶) از این جهت، کلام او به تأثیر بافت موقعیت (بافت آ) در پدیده‌ی «تخفیف» نظر دارد. پس از جرجانی، با دریافت اهمیت این عنصر در ایراد سخن و متقابلاً تحلیل متن، دیگر دانشمندان علوم بلاغت و به خصوص معانی، توجهی شایسته به اسلوب حذف داشته‌اند؛ از آن جمله، تفتازانی (قرن هشتم) در کتاب *المطول*، موضوع «ایجاز، اطناب و مساواة» را از ابواب علم

معانی دانست (تفتازانی، بی تا: ۲۸۲) و زرکشی (قرن هشتم) در کتاب *البرهان* به تفصیل در باب اسلوب حذف و نمونه‌های قرآنی آن سخن رانده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۷۳-۳۰۳). سیوطی (قرن دهم) در *الاتقان* به پیروی از پیشینیان خود، «بلاغت» را در «ایجاز» و «اطناب» معرفی کرده، سپس ایجاز را به دو قسم *قصر* و حذف تقسیم کرده است. وی در ادامه، مواردی از اسباب حذف را بر شمرده و «قرائن حالیه» را نیز در این پدیده دخیل دانسته است. اما در نمونه‌های ارائه شده، تفکیکی میان حذف زبانی و تخفیف غیرزبانی قائل نشده است (نک. سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۸۲-۸۳).

گذشته از دانشمندان بلاغت، نحویان نیز به اسلوب حذف از دید دستوری نگریسته‌اند؛ از آن میان ابن هشام مصری (قرن هشتم) در *مغنی اللیب* دلیل حذف را دو گونه می‌داند: الف: حذف غیرصناعی؛ ب: حذف صناعی. منظور او از حذف غیرصناعی، حذف به دلیل قرائن حالی و مقالی یا «تخفیف غیرزبانی» است؛ آن‌سان که مراد او از حذف صناعی، حذف در ساختار دستورزبان یا همان «حذف زبانی» است که به اعتقاد وی تنها نحویان بدان آگاه‌اند (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۶۰۵). همچنین از میان آثار اخیر، شایسته است که از کتاب *القرائن المعنویة و ظاهرة الحذف فی التراکیب القرآنیة* (خویند، ۲۰۱۸م) نام برد که به طور خاص به معرفی پدیده‌ی حذف و انواع آن در قرآن مجید می‌پردازد.

از میان آثار زبان‌شناسی، کتاب *انسجام در زبان انگلیسی* (Halliday and Hasan, 1976: 142-225) اثر مشهوری است که حذف دستوری (Ellipsis) را با رویکرد «انسجام» (Cohesion) و پیوستگی در زبان انگلیسی بررسی کرده است. قابل ذکر است که مرحوم دکتر کورش صفوی در چند اثر خود با معرفی «حذف» و «کاهش» نشانه، به تبیین معناشناسانه‌ی این دو مقوله پرداخته و تفاوت‌هایی را میان آن دو در تعبیر متن قائل شده است (صفوی، ۱۳۹۱ش: ۸۹-۱۰۴؛ همو، ۱۳۹۷ش: ۳۶-۴۴). مقوله‌ی «کاهش نشانه» در نوشته‌های استاد صفوی، مفهومی نزدیک به پدیده‌ی «تخفیف» در مقاله‌ی حاضر دارد.



همچنین، در بین مقالات فارسی‌زبان می‌توان به مواردی از این قرار اشاره کرد: ۱- مقاله‌ی «بلاغت حذف و ایجاز و رابطه آن با مجاز» (نجفی، ۱۳۷۹ش) که رابطه‌ی ایجاز حذف را با مجاز بررسی می‌کند؛ ۲- مقاله‌ی «حذف و تقدیر در آیات قرآنی» (جعفری، ۱۳۸۴ش) که بیشتر، حذف‌های نحوی را در قرآن مجید مد نظر قرار داده است و ۳- مقاله‌ی «کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم» (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۴ش) که نویسندگان آن سعی دارند رویکرد برخی مترجمان قرآن را در خصوص کارکردهای اسلوب حذف بیان کنند.

ایجاز حذف، سهمی را نیز در میان پایان‌نامه‌های دهه‌ی اخیر به خود اختصاص داده است؛ از آن جمله: ۱- «شیوه‌های مفسران در مواجهه با ایجازهای حذف قرآن» (چینی‌فروشان، ۱۳۹۱ش)؛ ۲- «بررسی ایجاز حذف و اسلوب‌های آن در قرآن کریم» (علوی، ۱۳۹۱ش)؛ ۳- «بلاغت حذف در زبان عربی با تأملی در آیات قرآن کریم» (کاشی، ۱۳۹۵)؛ ۴- «بررسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم با محوریت ایجاز حذف در اسم» (بهرامی، ۱۳۹۶ش)؛ ۵- «کارکرد معنایی ایجاز در سوره یوسف» (کرد، ۱۳۹۸)؛ ۶- «بررسی و تحلیل خاستگاه پدیده حذف در آیات قرآن و اثر آن بر تفسیر» (صدیقین، ۱۳۹۸). شایان ذکر است، در این پژوهش‌ها بیشتر جنبه‌های نحوی و دستوری ایجاز حذف مورد مطالعه قرار گرفته است.

باری چنان‌که گذشت، بسیاری از عالمان مسلمان در مباحث تفسیری قرآن کریم و در پژوهش‌های ادبی خود به بیان اسلوب حذف و کارکردهای ادبی آن پرداخته‌اند، اما آنچه بیشتر از سوی آنان مورد اهتمام و مطالعه قرار گرفته، «حذف» الفاظ بر اساس «بافت زبانی» و سیاق متن است؛ حال آنکه در بسیاری از موارد، «تخفیف» الفاظ در قرآن مبتنی بر «بافت غیرزبانی» انجام شده و این مهم از نظر ایشان مغفول مانده است. پدیده‌ی حذف و تخفیف، دایره‌ی ایجاز را در کلام‌الله مجید گسترده می‌کند و فهم و تفسیر آیات را از طریق احاطه بر

بافت زبانی و بافت غیرزبانی آنها میسازد. بر این اساس، هدف از نوشتار حاضر مطالعه‌ی پدیده‌ی «حذف» و «تخفیف» و نقش آن در فهم و تفسیر قرآن کریم است. برای این منظور، ابتدا اسلوب کلی حذف به دو دسته‌ی: «حذف» بر اساس بافت زبانی و «تخفیف» بر پایه‌ی بافت غیرزبانی تقسیم می‌شود، سپس نمونه‌هایی از این پدیده معرفی و جایگاه آن دو در فهم و تفسیر آیات موجز و مجمل قرآن کریم بررسی می‌شود.

### ۳- «حذف» و «تخفیف» در کلام

«ایجاز» پدیده‌ای شناخته شده در زبان است و برای جلوگیری از تکرار واژه‌ها یا اختصار کلام صورت می‌گیرد. منظور از ایجاز، رساندن مقصود متکلم با الفاظی کمتر از مقدار متعارف است: «فلا یجازُ اداءً المقصودِ باقلً من عبارة المتعارف» (تفتازانی، بی تا: ۲۸۲) و کاربست چنین اسلوب ادبی لازمه‌ی کلام بلیغ است: «یجب علی البلیغ فی مظان الإجمال و الإیجاز أن یجمل و یوجز...» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷۸). بدیهی است، ایجاز و اجمال کلام هرگز به معنای مبهم بودن آن نیست؛ بلکه متکلم حکیم، کلام موجز و بلیغ خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که به دلالت آن بر معنا آسیب نرسد و برای «مخاطب» واضح و روشن باشد. در این صورت، مخاطب کلام موجز با احاطه بر بافت زبانی و بافت غیرزبانی آن، معنای مورد نظر گوینده را ادراک می‌کند و متذکر الفاظ محذوف می‌شود و در صورت نیاز می‌تواند کلام مجمل و مختصر را برای دیگران تفصیل و تشریح نماید.

از آنجا که نیاوردن الفاظ در کلام، مبتنی بر بافت زبانی یا بافت غیرزبانی است، از این پس در این مقاله ترک لفظ بر مبنای بافت زبانی: «حذف» نامیده می‌شود و ترک آن بر مبنای بافت غیرزبانی: «تخفیف» نام می‌گیرد. چنان‌که گذشت (بند ۱)، بافت غیرزبانی شامل: آ- «بافت موقعیت» و ب- «دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب» است. در ادامه‌ی این بخش دو پدیده‌ی حذف و تخفیف در زبان و بعضی از کاربردهای قرآنی آن بررسی می‌شود.

### ۳-۱- «حذف» الفاظ بر اساس بافت زبانی

حذف زبانی، پدیده‌ای رایج در زبان است که به طور دستوری سبب اختصار و اجمال کلام می‌شود. این امر، بر پایه‌ی بافت زبانی و قوانین درون زبانی انجام می‌شود و معمولاً با توجه به سیاق متن، قابل تشخیص است. برخی حذف زبانی الفاظ را، حذف به «دلیل مقالی» نام نهاده‌اند. ابن هشام پرسش و پاسخ پایین را نمونه‌ای از حذف به دلیل مقالی می‌داند (نک. ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۳).

- مَنْ أَضْرَبُ؟

- زیداً.

چه این که کلمه‌ی «زیداً» در پاسخ به پرسش «مَنْ أَضْرَبُ؟» به قرینه‌ی زبانی دارای عامل محذوف «إِضْرِبُ» شده و به تعبیر نحویان تقدیر آن چنین است: «(إِضْرِبُ) زیداً»؛ یعنی لفظ «إِضْرِبُ» از پاسخ گوینده‌ی دوم حذف شده است.

حذف زبانی الفاظ به فراوانی در قرآن واقع شده و از دیرباز موضوع تحقیق قرآن‌پژوهان مختلف بوده است. برای نمونه می‌توان به حذف فعل در آیه‌ی ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ؛ قَالُوا [أَنْزَلَ] خَيْرٌ...﴾ (النحل/۳۰) (نک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۰۳؛ ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۳)، حذف ضمیر در آیه‌ی ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ قَالَ [هُوَ] رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ (الشعراء/۲۳-۲۴) (نک. سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۸۳) و حذف جمله‌ی جواب شرط در آیه‌ی ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ [لَأَدْرِكُكُمْ]...﴾ (النساء/۷۸) (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۶۴۷) اشاره کرد.

باری می‌توان نمونه‌های فراوانی از انواع «حذف» و مصادیق آن را در کتاب‌های تفسیری، بلاغی و نحوی یافت؛ از آن جمله، تقسیم حذف به «واجب و جایز» یا «قیاسی و سماعی» که به دلیل رعایت اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

### ۳-۳- «تخفیف» الفاظ بر اساس بافت غیرزبانی

گذشته از حذف زبانی، به کمک آموزه‌های معناشناسی کاربردی می‌توان پدیده‌ی متمایز «تخفیف» را در زبان طبیعی شناسایی کرد که مبتنی بر «بافت غیرزبانی» کلام رخ می‌دهد. توضیح این‌که متکلم با توجه به بافت غیرزبانی، یعنی موقعیت و دانش مخاطب خود (بافت آ و ب)، می‌تواند کلام خود را به طور موجز و بلیغ تدارک ببیند و در جهت اختصار و ممانعت از زیاده‌گویی، الفاظ و نشانه‌های گزاف را «تخفیف» دهد.<sup>۱۱</sup> بر این اساس، تفسیر و فهم معنای چنین کلام موجزی تنها با اطلاع از هر دو گونه‌ی بافت غیرزبانی (بافت آ و ب) انجام می‌گیرد و در صورت فقدان آنها، معنای مشخص کلام حاصل نمی‌شود؛ تا آنجا که ممکن است گاه کلام گنگ و مبهم جلوه کند.

دانشمندان بلاغت، پاره‌ای از این گونه تخفیف لفظ را که بر اساس «بافت موقعیت»<sup>۱۲</sup> (بافت آ) انجام می‌شود، حذف به «دلیل حالی» نامیده‌اند و گاه زبان آن را شیواتر از زبان «مقال» توصیف کرده‌اند (نک. زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۷۹، به نقل از زمخشری). همچنان نحویان و معربان (البته با رویکرد نحوی و اعرابی) نیز بدین امر عنایت داشته و در دانش‌های نحو و اعراب القرآن بدان پرداخته‌اند. برای مثال، ابن هشام لفظ «زیداً» را در موقعیتی که فردی شلاقی را بلند کرده است و قصد زدن کسی را دارد (بافت آ)، به «[إضرب] زیداً» تعبیر می‌کند و این معنا را به خاطر وجود دلیل حالی می‌داند (نک. ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۳). در واقع در این مثال، واژه‌ی «زیداً» به تنهایی به معنای «إضرب زیداً» تفسیر می‌شود. بدین سان «قرائن حالیه» در نظر عالمان بلاغت، علوم قرآن و تفسیر، مفهومی نزدیک به «بافت موقعیت» خواهد داشت.

تخفیف الفاظ مبتنی بر دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب (بافت ب) نیز، سهم مهمی را از ایجاز کلام به خود اختصاص می‌دهد. در این نوع از ایجاز، گوینده‌ی کلام با تکیه بر آگاهی

مخاطب، کلام خود را کوتاه می‌کند و از اطناب بیهوده یا توضیح بدیهیات اجتناب می‌ورزد. در زبان عربی، کاربرد الف و لام «عهد ذهنی» و «عهد حضوری» می‌تواند مثالی از پدیده‌ی تخفیف بر اساس دانش مخاطبان باشد. برای نمونه، گوینده به جای گفتن جمله‌ی مفصل «اشتریتُ کتابَ دلائلِ الإعجازِ فی علمِ المعانی، اثرَ الجرجانی»، با تکیه بر دانش پیشین مخاطب خاص خود که از قصد خرید این کتاب آگاه است، می‌تواند به اجمال بگوید: «اشتریتُ الكتاب». بدین‌سان، عبارت موجز و مختصر پیش‌گفته می‌تواند مخاطب خاص این کلام را به معنای مورد نظر گوینده دلالت دهد؛ بی‌آن‌که او را از پرگویی، خسته و ملول کند.

بند آتی با ارائه‌ی نمونه‌های قرآنی از پدیده‌ی «تخفیف»، سعی دارد تا مسائل مربوط به ترجمه و تفسیر آن را واکاوی کند.

#### ۴- بررسی ایجاز «تخفیف» در فهم و تفسیر قرآن

مطالعات معناشناختی جدید درباره‌ی قرآن مجید نشان‌دهنده‌ی طبیعت «اجمالی» آیات است؛ بدین معنا که آیات قرآن ذاتاً به صورت کلامی موجز و مختصر نازل شده‌اند. همچنین دلیل اصلی اجمال و ایجاز کلام‌الله مجید، اتکاء آن بر «بافت غیرزبانی» آیات است (نک. کبریت‌چی و شاهرودی: ۱۴۰۲ش). البته ایجاز در کلام‌الله مجید، به معنای ورود نقصان در آیات وحی نیست بلکه سبب بلاغت آن است؛ همان‌طور که قرآن‌پژوهان و علمای بلاغت نیز بدان اشاره کرده‌اند. سیوطی در این باره به نقل از زمخشری می‌نویسد: «سزاوار است شخص بلیغ در موارد اجمال، سخنی مجمل و موجز بگوید، همان‌طور که بایسته است در شرایط تفصیل، مطلب را گسترانیده، شنونده را اشباع کند» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۷۴). روایتی از امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز ویژگی چنین سخن‌نیکویی را این‌گونه توصیف می‌کند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمَلُّ وَلَا يُقَلُّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۵۵). بدین‌سان، شایسته است کلام

نه چندان مفصل باشد که سبب ملالت و آزدگی شود، نه آنقدر مختصر که موجب نقصان و کاستی گردد. چنین می‌نماید که متکلم حکیم قرآن کریم نیز از این صنعت بلاغی به نیکی بهره برده و با اتکاء بر بافت زبانی و غیرزبانی، آیات قرآن را در مواضع و کاربردهای گوناگون به صورت موجز و مختصر نازل کرده است. بر این اساس، مخاطبان گوناگون قرآن با احاطه بر این دو بافت، قادر به کشف معنای مشخص آیات مربوط به خود بوده‌اند.

باری، قرآن کریم کلامی در ساختار زبان طبیعی است و در موقعیت‌های گوناگون، مخاطبان مختلف خود را بر سطوح معانی دلالت کرده و از اسلوب‌های بلاغی رایج در زبان عربی به شایستگی بهره برده است. «حذف» و «تخفیف» نیز به عنوان دو پدیده بلاغی، سبب ایجاد و اختصار کلام می‌شوند و به فراوانی مورد استفاده‌ی کلام‌الله مجید قرار گرفته‌اند. آنجا که اسلوب حذف متکی بر «بافت زبانی» بوده و بیشتر مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است، در این بخش نمونه‌هایی از تخفیف الفاظ برمبنای «بافت غیرزبانی» آیات از نظر می‌گذرد. این موارد نشان می‌دهد که فهم معنای مشخص این گونه آیات تنها با احاطه بر بافت غیرزبانی آنها (بافت آ و ب) در کنار سیاق متن امکان‌پذیر است؛ به‌دیگر سخن دانستن کاربرد یا موضع آیات از لوازم ضروری دلالت و فهم معانی قرآن به حساب می‌آید (نک. بند ۱). نمونه‌های ذیل نقش بافت غیرزبانی را در فهم و تفسیر آیات موجز قرآن نشان می‌دهند:

جدول ۱- نمونه‌هایی از پدیده‌ی تخفیف در آیات و دلایل آن

| آیه | آیه‌ی نمونه   | مورد تخفیف‌یافته    | دلیل تخفیف لفظ |
|-----|---|---------------------|----------------|
| (۱) | ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾<br>(الفاتحه/ ۱)                         | متعلّق «بسم»        | بافت موقعیت    |
| (۲) | ﴿... يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾<br>﴿...﴾ (آل عمران/ ۷) | جمله‌ی سؤال مخاطبان | بافت موقعیت    |

|                                       |  |  |     |
|---------------------------------------|--|--|-----|
| دانش پیش‌زمینه<br>مخاطبان             | وصف «الغار»                              | ﴿... إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...﴾<br>(التوبة/ ۴۰)   | (۳) |
| دانش پیش‌زمینه<br>مخاطبان             | وصف «الْيَوْمَ»                          | ﴿... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾<br>(المائدة/ ۳)   | (۴) |
| دانش پیش‌زمینه<br>مخاطب               | جار و مجرور «تَقَدَّمَ» و<br>«تَأَخَّرَ» | ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ<br>مَا تَأَخَّرَ...﴾ (الفتح/ ۲)                    | (۵) |
| دانش پیش‌زمینه<br>مخاطب               | عامل ناصب «ثَمَانِيَةَ»                  | ﴿ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الصَّانِّ اثْنِينَ...﴾<br>(الأنعام/ ۱۴۳)                                      | (۶) |
| دانش پیش‌زمینه<br>مخاطب <sup>۱۳</sup> | فاعل «تَوَارَتْ»                         | ﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ<br>ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾<br>(ص/ ۳۲) | (۷) |

آیه‌ی (۱) به عنوان نخستین آیه‌ی قرآن کریم عبارتی موجز و مختصر است. شایسته‌ی توجه است که حروف جاره برای ایجاد معانی خود، نیازمند ارتباط با دو لفظ دیگرند که از آن با عنوان: «تعلق حروف جرّ» تعبیر می‌شود (نک. شاهرودی، ۱۳۷۸ش). چنان‌که پیداست متعلق جار و مجرور «بِسْمِ» در آیه‌ی بسمله مقدر است و با اتکال بر بافت زبانی آیه، به تنهایی قابل تشخیص نیست؛ از این رو مفسران الفاظ مختلفی را به عنوان متعلق آن در نظر گرفته‌اند (نک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۹۲-۹۳؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۸۲). در واقع، متعلق جار و مجرور «بِسْمِ» بر اساس بافت غیرزبانی آیه (بافت آ) «تخفیف» یافته است. البته این لفظ مقدر، از طریق تحلیل و بررسی بافت زبانی آیه به دست نمی‌آید؛ بلکه یافتن آن منوط به دانستن بافت غیرزبانی و سؤال از عالمان قرآن<sup>۱۴</sup> علیهم‌السلام است. برای این منظور، به کمک برخی احادیث تفسیری، می‌توان لفظ تخفیف یافته و دلالت آیه را در کاربردهای مختلف آن به دست آورد:

- «... قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَفْسِيرُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ أَوْ يَعْمَلَ عَمَلًا يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ...» أَيْ: بِهَذَا الْإِسْمِ أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۲۴۲، به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام)

- «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾: ... تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ...» (همان، ج ۳، ص ۴۱)

- «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ...»؛ فَقَالَ مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ «بِسْمِ اللَّهِ...» أَيْ أَسِئُ عَلَى نَفْسِي سِمَةً مِنْ سِمَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هِيَ الْعِبَادَةُ»<sup>۱۵</sup> (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳)

روایات بالا نشان می‌دهند آیهی بسمله به هنگام شروع کار به «[أَبْدَأُ] بِسْمِ اللَّهِ...»، زمان درخواست یاری از پروردگار به «[أَسْتَعِينُ] بِسْمِ اللَّهِ...» و در وقت عبادت و بندگی خداوند عزوجل به «[أَسِئُ] بِسْمِ اللَّهِ...» تفسیر می‌شود. در واقع، این روایات معنای آیهی بسمله را در موقعیت‌ها (بافت آ) و مواضع گوناگون تبیین می‌کنند. آنگاه که فردی کار خود را با بسمله آغاز می‌کند، از خداوند درخواست می‌کند که آن را مبارک گرداند و زمانی که به کمک و دست‌گیری خداوند نیازمند است، با همین آیه از او درخواست یاری می‌کند و در هر حال با بیان این عبارت، خود را در زمره‌ی بندگان خدا معرفی می‌کند. در واقع در این آیه «تخفیف» متعلق جار و مجرور «بِسْمِ»، سبب پدید آمدن «چندمعنایی» (polysemy) و تأویل بر وجوه معانی مختلف شده است. بنابراین، آیهی بسمله، لفظی موجز و بلیغ است که می‌تواند در موقعیت‌های گوناگون بر معانی متفاوت دلالت کند.



آیه‌ی (۲)، هفتمین آیه از سوره‌ی آل عمران است که شرح آن از سوی مفسران سرگذشتی طولانی به قدمت تاریخ تفسیر دارد؛ چنان‌که هنوز هم معنای آن، محل نزاع است. حال به کمک برخی شواهد روایی می‌توان موقعیت نزول آیه (بافت آ) را ترسیم کرد تا در موضع مربوط به آن، تفسیر و معنای آیه روشن گردد.

- «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؟ قَالَ: يَعْنِي تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ إِلَّا اللَّهَ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ. فَسُئِلَ اللَّهُ أَفْضَلَ الرَّاسِخِينَ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُنْزِلًا عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ. فَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ: «مَا نَقُولُ، إِذَا لَمْ نَعْلَمْ تَأْوِيلَهُ؟». فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...﴾» (عیاشی، ج: ۱: ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۸۹: ۹۲؛ و با مضمون مشابه: صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱: ۲۰۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۲۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ۵۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱۷: ۱۳۰).<sup>۱۶</sup>

بر اساس روایت فوق که از سوی محدثان مختلف نقل شده، به نظر می‌رسد این آیه در دو بخش مجزا نازل شده است؛ بدین صورت که قسمت اول با عبارت ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ پایان می‌پذیرد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مراد از تنزیل، تأویل و راسخان در علم (کسانی که علاوه بر تنزیل، بر تأویل قرآن آگاهند) را برای حاضران تفسیر و تبیین می‌کنند. سپس گروهی از مسلمانان که خود را از راسخان در علم نمی‌دیدند و هرگز دانا به تأویل آیات (معانی باطنی) نبودند، در این باره از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرده و تکلیف خود را در قبال تأویل آیات پرسیده‌اند: «مَا نَقُولُ؟ إِذَا لَمْ نَعْلَمْ تَأْوِيلَهُ؟». پس از این درنگ، خداوند با نزول قسمت دوم آیه به ایشان پاسخ می‌دهد: ﴿يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...﴾. بدیهی است در فضای خطاب و نزول آیه، تکرار دوباره‌ی پرسش مسلمانان، سخنی بیهوده و اطاله‌ی کلام برای مخاطبان خاص این کلام در فضای نزول بوده؛ لذا لفظ پرسش

با تکیه بر بافت غیرزبانی آیه تخفیف یافته است.<sup>۱۷</sup> در واقع، روایت بالا که سالها پس از نزول وحی از امامان علیهم السلام صادر شده است، با ترسیم فضای تنزیل و مشخص نمودن موضع آیه، مستمعان غایب را به سوی معنای آن دلالت می‌کند.

تخفیف در آیه‌ی (۳)، با تکیه بر دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطبان آن در زمان نزول انجام شده است؛ بدین صورت که دلالت بر «غار» مورد نظر آیه، به کمک «الف و لام عهد ذهنی»<sup>۱۸</sup> رخ داده است. در این ایجاز، مخاطبان خاص آیه در فضای نزول، نسبت به موضوع مورد بحث علم پیشین داشته‌اند و هنگام نزول آن از اختفای پیامبر در غار آگاه بوده‌اند (نک. بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۷۷۷ به بعد)؛ لذا به روشنی معنای مشخص این آیه‌ی موجز را ادراک کرده‌اند. در واقع، متکلم حکیم قرآن از تفصیل و اطناب بیهوده در آیه‌ی (۳) اجتناب ورزیده و بر پایه‌ی دانش زمینه‌ی مخاطبان فضای نزول، اوصاف غار مورد نظر را تخفیف داده و کلام را به طور موجز و مختصر بیان کرده است. بدین سان، «الغار» برای مخاطبان خاص این آیه به وضوح بر معنای مورد نظر دلالت داشته است، اما همین لفظ بدون اطلاع از بافت غیرزبانی آیه بر معنای مشخصی دلالت نمی‌کند و برای مستمعان پسین تنها معنایی کلی و اجمالی دارد.

واژه‌ی «الیوم» در آیه‌ی (۴) که مربوط به واقعه‌ی غدیر خم است (نک. همان، ۲۲۳ به بعد)، نیز دارای ایجاز است. در این آیه، پدیده‌ی تخفیف این بار به وسیله‌ی «الف و لام عهد حضوری»<sup>۱۹</sup> ایجاد شده است. بدین صورت که زمان واقعه‌ی غدیر برای مخاطبان حاضر در فضای نزول آیه روشن و بدیهی بوده است؛ لذا متکلم حکیم قرآن از اطناب و توضیح ملال‌آور، دوری کرده و منظور خود را به طور موجز و بلیغ با کلمه‌ی «الیوم» بیان نموده است. بر این اساس، تفصیل کلمه‌ی «الیوم» در این آیه می‌تواند بدین صورت باشد: «الْيَوْمَ [الثَّامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، سَنَةَ عَشْرِ مِنَ الْهَجْرَةِ ...]»؛ یعنی وصف «الیوم» با اتکاء بر دانش مخاطبان فضای نزول تخفیف یافته؛ همچنین در این آیه، نحوه‌ی اکمال دین و توصیف آن نیز

با تکیه بر دانش مخاطبان حاضر در فضای نزول تخفیف یافته است. حال، با توجه به روایات تفسیری مربوطه می‌توان تفصیل ادامه‌ی آیه را این‌گونه در نظر گرفت: «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ بَعْدِ الرَّسُولِ]». در نتیجه، آیه (۴) کلام موجز و مجملی است که با اتکاء بر ذهنیت و دانش مخاطبان خود بر وقایع روز غدیر، بر فریضه‌ی ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دلالت می‌کند. به دیگر سخن، خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حاضران در غدیر خم، تفصیل و تبیین آیات موجزی است که در آن فضا نازل شده‌اند. به طوری که ادراک معنای مشخص این آیه برای مستمعانی که بر موضع کلام و فضای نزول آن احاطه ندارند، ممکن نیست و سبب بروز اختلاف‌های تفسیری می‌شود (نک. طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳: ۲۴۵).

«تخفیف» در آیه‌ی (۵) نیز از دیرباز در بحث عصمت انبیاء علیهم‌السلام مشکل‌ساز بوده است. برای نمونه این آیه از جمله سؤال‌های مأمون در محضر حضرت رضا علیه‌السلام است. امام علیه‌السلام در پاسخ به پرسش او پس از تشریح فضای نزول آیه (بافت غیرزبانی)، تفصیل آیه را چنین بیان فرمودند: «... إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ [مَكَّةَ] فَتَحًا مُبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ [عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ] ...» (همان، ۲۰۲). این آیات در مقام تکلم خداوند با پیامبر خویش درباره‌ی فتح مکه است و منظور از «ذَنْبِكَ»، گناه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد مشرکان مکه بوده است. در این بیان، کلمات داخل قلاب، یعنی: لفظ «مَكَّةَ» و عبارت «عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ»، مبتنی بر دانش پیش‌زمینه‌ی آن حضرت، به عنوان مخاطب خاص این آیه، تخفیف یافته‌اند. در حقیقت، عدم توجه به پدیده تخفیف سبب اشکال و شبهه در فهم این آیه شده است.

آیه‌ی (۶) مثال دیگری است که فهم آن تنها با دانستن بافت غیرزبانی آیه میسر می‌شود. در این نمونه، عامل ناصب لفظ «تَمَانِيَةَ» از آیه تخفیف یافته و در نتیجه، فهم معنای آن منوط به دانستن لفظ مقدر است. اما اکثر مفسران به کمک سیاق آیات قبل (بافت زبانی) و بدون توجه

به پدیده‌ی تخفیف، در یافتن لفظ مقدر کوشیده‌اند. آنها بر اساس آیه‌ی ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ...﴾ (الانعام/۱۴۱)، عامل محذوف را «أَنْشَأَ» در نظر گرفته و بر آن اند که در این آیه، حذف زبانی رخ داده و تقدیر آیه چنین است: «[أَنْشَأَ] ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...» (برای مثال، نک. طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴: ۵۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۶۳). حال آن‌که این تفسیر از آیه مفهوم منقحی را به دست نمی‌دهد؛ چه این‌که آفرینش هشت جفت از گوسفند، بز، شتر و گاو شایسته‌ی معنای این آیه نیست.

گرچه توجه به سیاق متن لازمه‌ی فهم و تفسیر آیات است اما چنان‌که پیش‌تر آمد (بند ۱) علاوه بر بافت زبانی عنایت به بافت غیرزبانی آیات نیز لازمه‌ی فهم و تفسیر قرآن است. بر این اساس روایتی از کتاب کافی می‌تواند نشانگر پدیده‌ی تخفیف و عامل ناصب لفظ «ثمانیه» در این آیه باشد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَمَلَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّفِينَةِ، الْأَزْوَاجَ الثَّمَانِيَةَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الصَّانِئِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ...﴾» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۸۴).<sup>۲۰</sup> چنان‌که پیداست روایت منسوب به امام صادق علیه السلام تفصیل آیه را به صورت: «[حَمَلَ نُوحٌ فِي السَّفِينَةِ] ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...» نشان می‌دهد. به فرض صحت این روایت، این آیه مربوط به داستان کشتی حضرت نوح علیه السلام است و متکلم حکیم قرآن در تکلم با پیامبر خویش صلی الله علیه وآله بر پایه‌ی موضع و فضای کلام، عبارت «حَمَلَ نُوحٌ فِي السَّفِينَةِ» را تخفیف داده است؛ پس تفصیل این آیه تنها با تبیین آن حضرت امکان‌پذیر می‌شود. به دیگر سخن در این آیه، «حذف زبانی» رخ نداده بلکه «تخفیف غیرزبانی» بر اساس دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب خاص آن روی داده است.

پدیده‌ی تخفیف در آیه‌ی (۷) اختلاف فراوانی را میان مفسران و مترجمان قرآن برانگیخته است.<sup>۲۱</sup> بر اساس شماری از روایات، فاعل «تَوَارَتْ» در آیه‌ی ۳۲ سوره صاد تخفیف یافته و تفصیل آیه چنین است: «حَتَّى تَوَارَتْ [السَّمْسُ] بِالْحِجَابِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۱۰۱). در واقع، تخفیف در این آیه نیز مبتنی بر موضع کلام و

احاطه‌ی علمی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر وقایع گذشتگان (دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب) رخ داده است. اما برخی مفسران، بر اساس «حذف زبانی»، فاعلِ «تَوَارَتْ» را «الصَّافِنَاتُ» دانسته و به بافت غیرزبانی آیه و موضع خاص آن در داستان حضرت سلیمان علیه‌السلام عنایت نکرده‌اند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد پدیده‌ی «تخفیف غیرزبانی» سبب اصلی اختلاف‌ها در تفسیرهای گوناگون بوده است (نک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۹۳)؛ در این صورت، تنها راه برون‌رفت از این معضل، شناخت بافت غیرزبانی و دانستن موضع خاص چنین آیات موجزی خواهد بود.<sup>۲۲</sup>

باری، آیات بالا تنها نمونه‌هایی برای معرفی پدیده‌ی «تخفیف» الفاظ مبتنی بر بافت غیرزبانی و بیان تفاوت آن با «حذف» بر اساس بافت زبانی است. همان‌طور که در زبان طبیعی متداول است، چنین می‌نماید که این هر دو صنعت بلاغی به فراوانی در قرآن کریم واقع شده باشد. در واقع، متکلم حکیم همواره سعی دارد الفاظ غیرضرور را با اتکال بر بافت زبانی و بافت غیرزبانی، از کلام خود «حذف» و «تخفیف» دهد. بدین‌سان کلام وی به طور موجز، فصیح و بلیغ به مقتضای شرایط سخن (مقال و حال) بر معنای مورد نظر دلالت می‌کند. بعضی قرآن‌پژوهان ویژگی ایجاز کلام‌الله مجید را «طبیعت اجمالی قرآن» نامیده‌اند (نک. معارف، ۱۳۸۳ش: ۳۱۷-۳۱۸). پر واضح است که در این صورت حذف و تخفیف الفاظ، به معنای وقوع نقیصه و کاستی در کلام نیست؛ بلکه شیوه‌ای رایج در زبان است که سبب ایجاز و بلاغت آن می‌شود.

##### ۵- ایجاز آیات و تفصیل عالمان قرآن علیهم‌السلام

بند پیشین نشان داد که ایجاز آیات، صنعتی ادبی است و علاوه بر «حذف زبانی» پدیده‌ی «تخفیف غیرزبانی» نیز نقش مهمی در آن ایفا می‌کند. این سخن بدین معناست که علاوه بر تحلیل بافت زبانی، احاطه بر بافت غیرزبانی آیات لازمه‌ی فهم و تفسیر قرآن کریم است. در

واقع، با عنایت به ساز و کار دلالت زبان‌شناختی (شکل ۱) در قرآن، دلالت آیات به «کاربرد» و «موضع» هر دسته از آنها (شان نزول در معنای عام آن) وابسته است.<sup>۲۳</sup> پدیده‌ی «تخفیف»، مثالی بارز از چنین وابستگی است که نشان می‌دهد دانستن کاربرد لازمه‌ی دلالت بر معناست. البته این وابستگی هرگز به معنای وجود نقص در آیات نیست بلکه از ویژگی‌های ساز و کار «دلالت زبانی» به حساب می‌آید. با این حساب، همواره معنای مشخص آیات از رهگذر تحلیل و تفسیر توأمان سیاق متن و کاربرد (بافت زبانی و بافت غیرزبانی) حاصل می‌شود. بنابراین، کشف معنای مشخص آیات موجز و تخفیف‌یافته در غیاب بافت غیرزبانی آنها ناممکن خواهد بود. در این شرایط، این‌گونه آیات تنها بر معنایی کلی و اجمالی دلالت داشته، هر گونه تفصیل و تفسیر آنها، بدون اطلاع از کاربرد و موضع مربوطه، نوعی تفسیر به رأی به حساب خواهد آمد. این نکته، دلیل اصلی اختلاف نظر میان مفسران و مترجمان در شرح آیات تخفیف‌یافته‌ی قرآن است.

تخفیف الفاظ در آیات نمونه‌ی بند قبل مبتنی بر: بافت موقعیت، دانش پیشین مخاطبان در فضای نزول و دانش فراگیر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان مخاطب خاص برخی آیات رخ داده است (جدول ۱). در این میان، مخاطبان آیات نمونه‌ی (۱) تا (۴) در فضای نزول، با احاطه بر کاربرد و موضع کلام، قادر به کشف الفاظ تخفیف‌یافته در این آیات بوده‌اند و توانسته‌اند از عهده‌ی تفسیر و فهم معنای چنین آیات موجزی برآیند؛ اما تفسیر و تفصیل آیات (۵) تا (۷) که مبتنی بر دانش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله «تخفیف» یافته‌اند، تنها با بیان آن حضرت امکان‌پذیر می‌شود؛ زیرا در این آیات، «ایجاز تخفیف» مبتنی بر دانش نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله بر کاربرد و موضع خاص این آیات رخ داده است. بر این اساس هرگونه حدس و گمان در تفصیل و تبیین معنای آیات (۵) تا (۷)، به‌سان پرتاب تیر در تاریکی است. این مهم، شأن تفسیر و تفصیل آیات موجز و رفیع قرآن کریم را برای «عالمان قرآن»، یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام تثبیت می‌کند. چه آن‌که متکلم حکیم قرآن در این‌گونه آیات

نیز از لطافت‌های زبان طبیعی و صنعت بلاغی ایجاز به نیکی بهره برده و از اطناب و توضیح واضحات در تکلم با آن حضرت اجتناب کرده است؛ اما مخاطبان عام قرآن از دانش‌های ضمیمه‌ای این‌گونه آیات آگاه نیستند. در نتیجه، نیازمندی مخاطبان عام کلام‌الله مجید به تبیین و تفصیل عالمان قرآن علیهم‌السلام برای فهم این آیات موجز و بلندمرتبه دوجندان خواهد بود؛ زیرا آنان هم کاربرد و موضع این آیات (بافت غیرزبانی) را نمی‌دانند، هم معنای چنین آیات بلندی در حیطه‌ی ادراک آنان نیست. آیات ذیل که در بیان خلقت آسمان و زمین، معراج و هدایت خداست و بافت غیرزبانی آنها در دسترس عموم نیست و در ضمن بر سبیل اجمال و ایجاز نازل شده‌اند، نمونه‌هایی از این‌گونه آیات است.

جدول ۲- نمونه‌هایی از آیات موجز و بلندمرتبه‌ی قرآن کریم

| موضوع                                  | آیه‌ی نمونه   | آیه  |
|--|---|------|
| خلقت آسمان و زمین                      | ﴿الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾<br>(طه / ۵)                                 | (۸)  |
| معراج پیامبر (ص) و مقام قرب الهی ایشان | ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<br>(النجم / ۹)                              | (۹)  |
| تضلیل و هدایت خدا                      | ﴿... فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ...﴾<br>(فاطر / ۸) | (۱۰) |

نمونه‌های (۸) تا (۱۰)، آیاتی موجز و بلند مرتبه‌اند که تفصیل آنها تنها با احاطه بر موضع خاص این آیات و دانش‌های ضمیمه‌ای آنها امکان‌پذیر است. آن‌گونه که گذشت، دانستن بافت غیرزبانی از طریق دانش زبانی و تحلیل زبان‌شناختی آیات حاصل نمی‌شود؛ از سوی دیگر احاطه بر بافت غیرزبانی چنین آیاتی از عهده‌ی عموم خارج است. بنابراین، تنها راه یافتن موضع و علوم ضمیمه‌ای آن، رجوع به «عالمان قرآن» علیهم‌السلام و سؤال از ایشان خواهد

بود. بدین ترتیب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با احاطه‌ی علمی بر مواضع و کاربردهای آیات قادر به تفسیر و تفصیل «تمام» آیات موجز قرآن بوده‌اند، راه رسیدن به معانی رفیع آیات را برای مخاطبان عام قرآن هموار می‌سازند.

- «... قَالَ [امیرالمؤمنین علیه السلام]: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةِ آيَةٍ فِي لَيْلٍ أَنْزَلَتْ أَوْ فِي نَهَارٍ أَنْزَلَتْ مَكِّيَّهَا وَ مَدِينِيَّهَا سَفَرِيَّهَا وَ حَضْرِيَّهَا نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ تَأْوِيلَهَا وَ تَنْزِيلَهَا إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ق: ۳۴۲).
- «... فَقَالَ [امیرالمؤمنین علیه السلام]: وَيْلَهُمْ إِنِّي لَأَعْرِفُ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ وَ فَضْلَهُ مِنْ وَصْلِهِ وَ حُرُوفَهُ مِنْ مَعَانِيهِ وَاللَّهِ مَا حَرَفُ نَزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا وَأَنَا أَعْرِفُ فِيمَنْ أَنْزَلَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ نَزَلَ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ نَزَلَ...» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۱۳۵).

در احادیث بالا، تعبیری چون: لیلی - نهاری، مکی - مدنی، سفری - حضری و مواضع آیات نشان‌دهنده‌ی بافت غیرزبانی کلام الله مجید و علوم ضمیمه‌ای آن است که از تحلیل متن به دست نمی‌آید. امیرمؤمنان علیه السلام با طرح این مباحث بر لزوم احاطه بر چنین دانشی برای فهم و تفسیر قرآن کریم تأکید و اصحاب را به پرسش و فراگیری آن علوم تحریر می‌کنند.

در پایان باید گفت، گرچه اسلوب «حذف» از دیرباز مورد نظر و توجه ادیبان و مفسران قرآن بوده است؛ لیکن تلاش عمده‌ی آنان، برای دستیابی به محذوفات، مبتنی بر قواعد دستوری و قرائن مقالی است. چنان‌که گذشت در حذف زبانی، الفاظ محذوف بر اساس بافت زبانی و با قواعد دستوری قابل دریافت است (نک. بند ۴-۱)، اما یافتن الفاظ «تخفیف» یافته تنها با اطلاع از بافت غیرزبانی و مواضع آیات امکان‌پذیر می‌شود (نک. بند



۲-۴). در این شرایط هر گونه حدس و گمان برای کشف الفاظ تخفیف یافته بدون آگاهی از بافت غیرزبانی آیات، نافرجام است. پدیده‌ی «تخفیف» که در این پژوهش معرفی گردید، وابستگی دلالت آیات را به بافت غیرزبانی آنها نشان می‌دهد. این وابستگی، از ویژگی‌های «دالت زبان‌شناختی» است (شکل ۱) و بر تام و کامل بودن دلالت آیات خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و موجب ورود نقیصه به آنها نمی‌شود. در نتیجه، فهم آیات موجز قرآن تنها پس از دانستن کاربرد و موضع هر دسته از آنها امکان‌پذیر می‌شود و در شرایط غیاب بافت غیرزبانی، تنها راه رسیدن به تفصیل آیات موجز و تخفیف یافته، مراجعه و سؤال از عالمان قرآن علیهم‌السلام خواهد بود.

## ۶- نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر به معرفی و تحلیل پدیده‌ی «تخفیف» در قرآن کریم پرداخت که اهم نتایج آن به شرح ذیل است:

۱. این مقال، بسته به فرصت خود، ایجاز حذف را که صنعتی بلاغی در زبان طبیعی است، به دو نوع: «حذف زبانی» و «تخفیف غیرزبانی» تقسیم کرده است. حذف، بر اساس «بافت زبانی» (سیاق متن) اما تخفیف، مبتنی بر «بافت غیرزبانی» (بافت آ: بافت موقعیت و بافت ب: دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب) انجام می‌گیرد. پدیده‌ی تخفیف گرچه سبب بلاغت و حسن کلام است اما فهم و تفسیر آن را به بافت غیرزبانی وابسته می‌سازد.

۲. در کلام حکیمانه، ایجاز «حذف» و «تخفیف» منجر به اختلال و نقص در دلالت بر معنا نمی‌شود؛ زیرا متکلم حکیم کلام موجز و مجمل خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که ضمن پرهیز از زیاده‌گویی و تطویل بیهوده، بسته به موقعیت کلام و دانش مخاطبان، آنان را بر معنای مورد نظر دلالت نماید. این دلالت موجز و اجمالی با

- تکیه بر بافت زبانی و بافت غیرزبانی انجام می‌شود؛ بنابراین، غیاب بافت غیرزبانی سبب ورود غموض و اشکال در فهم کلام خواهد شد.
۳. از آنجا که قرآن کریم کلامی است که در بستر زبان طبیعی شکل گرفته، صنعت بلاغی ایجاز یعنی: حذف و تخفیف الفاظ در آن به فراوانی یافت می‌شود که نشان‌گر «طبع اجمالی» قرآن است. گرچه به کمک دانش زبانی می‌توان الفاظ محذوف زبانی را دریافت اما کشف الفاظ تخفیف‌یافته، نیازمند احاطه بر بافت غیرزبانی آیات (بافت آ و ب) است. به دیگر سخن علاوه بر «بافت زبانی»، دانستن و تحلیل «بافت غیرزبانی» آیات نیز از لوازم مهم فهم، تفسیر و ترجمه‌ی قرآن است.
۴. پدیده‌ی «تخفیف» که در این مقاله معرفی گردید، وابستگی دلالت آیات را به بافت غیرزبانی آنها نشان داد. این وابستگی، از ویژگی‌های «دلالت زبان‌شناختی» است و بر تام بودن دلالت آیات خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و موجب ورود نقیصه به آنها نمی‌شود. در نتیجه، فهم آیات موجز قرآن تنها پس از دانستن کاربرد و موضع هر دسته از آنها امکان‌پذیر می‌شود. این نکته، دلیل اصلی اختلاف نظر میان مفسران و مترجمان در شرح آیات تخفیف‌یافته‌ی قرآن است.
۵. این امر، جایگاه علمی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام را در مورد تفسیر و تفصیل آیات موجز و مجمل قرآن کریم تثبیت می‌کند؛ چه این که ایشان با احاطه‌ی علمی بر مواضع و کاربردهای خاص هر دسته از آیات، می‌توانند تمامی آیات موجز قرآن را تفصیل دهند و معنای آنها را برای متعلمان تبیین نمایند.
۶. در این رابطه، تفصیل و تبیین آیاتی که مبتنی بر دانش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این رابطه، یافته‌اند، شایسته‌ی تأکید است؛ زیرا فهم آنها تنها و تنها با ضمیمه شدن دانش نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن آیات امکان‌پذیر می‌شود و تفسیر و اظهار نظر دیگران

در این باره، فاقد اعتبار است. بدین سان، رجوع به عالمان قرآن علیهم‌السلام تنها طریق رافع اختلاف‌های تفسیری در این‌گونه آیات خواهد بود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مراد از فضای پیرامونی آیات، تمامی عناصر شکل‌دهنده‌ی بافت موقعیت ایراد سخن، اعم از: زمان، مکان، مخاطبان و بسیاری از مقوله‌های موجود در زمان ایراد سخن است که توجه به آنها توسط مخاطب موجب فهم صحیح کلام می‌شود و بی‌اعتنایی یا کنار گذاردن هر یک از آنها، دریافت تمامی یا بخشی از مقصود متکلم را با اشکال روبرو می‌سازد.

۲. در این مقاله منظور از «اجمال» که وصف آن، «مجمّل» است، معنای لغوی آن، یعنی: به کار بستن ایجاز و اختصار در کلام است که در روایات مختلف نیز نمودار گشته است. بنابراین، منظور از مجمل در این نوشتار معنای اصطلاحی آن، یعنی لفظی که معنای واضح ندارد (= مبهم)، نیست.

۳. هالییدی و حسن در کتاب *انسجام در زبان انگلیسی*، این نوع حذف الفاظ را «exophoric ellipsis» نامیده‌اند (نک. Halliday and Hasan, 1976: 144).

۴. در لغت «قَصْر» و تقصیر، متضمن معنای نقص و نارسایی است اما «قَصْر» به معنای اقتضار و خلاف «طَوَّل» است (نک. ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۹۶). بر این اساس، «ایجاز قَصْر» به معنای اقتضار و تقلیل کلام بدون ایجاد نقص و نارسایی در دلالت بر معناست و با قَصْر متفاوت است. رمانی در این باره می‌نویسد: «ایجاز، بلاغت است اما تقصیر، ناتوانی است» (رمانی، ۲۰۰۸م: ۷۸).

۵. «فالحذف إسقاط كلمة للاجتماع عنها بدلالة غيرها من الحال أو فحوى الكلام».

۶. تفاوت این دو مقوله در مقدر دانستن جزئی از اجزای کلام در ایجاز حذف و مقدر نبودن آن در ایجاز قَصْر است. نمونه‌هایی همچون «الضعیفُ امیرُ الركب» یا «القتلُ انغی للقتل» در سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

و موارد فراوانی از ایجاز حذف یا قصر در قرآن کریم که توسط اهل بلاغت شناسایی شده است، دلیل این مدعاست.

۷. چه بسا بهترین معادل فارسی برای پدیده‌ی «تخفیف»، «کاهش» و معادل انگلیسی آن «reduction» باشد. این تقسیم و تعبیر در ادبیات معناشناسان معاصر وجود ندارد و پذیرش آن منوط به مقبولیت این اصطلاح نزد ایشان است.

۸. سیوطی این آیات و مشابه آن را تحت عنوان «حذف بیش از یک کلمه» آورده اما برای یافتن الفاظ محذوف، به بافت غیرزبانی توجه نکرده است (نک. سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۹۹).

۹. تعبیر «تخفیف» در برابر «حذف»، که در این مقاله معرفی شده، بر گرفته از این کلام سیوییه است.

۱۰. منظور از «قرائن حالیه»، شرایط زمانی و مکانی وقوع کلام است. قرائن حالیه مفهومی نزدیک به بافت موقعیت (بافت آ) در زبان‌شناسی امروزی دارد (نک. ابن‌الرسول، ۱۳۹۶ش: ۱۷).

۱۱. حذف و تخفیف نشانه‌های زبان با اصل «اقتصاد نشانه‌ای» قابل توجیه است (نک. چندلر، ۱۳۹۷ش: ۳۱).

۱۲. منظور از «بافت موقعیت»، شرایط مکانی- زمانی است که آیات قرآن در بستر آن نازل شده یا بر معنا دلالت می‌کنند.

۱۳. برخی نمونه‌های دیگر که در آنها پدیده‌ی تخفیف رخ داده است عبارتند از: آیات (التکویر/ ۱۷) و (الإسراء/ ۵۹) بر اساس بافت موقعیت، و آیات (الإسراء/ ۷۸)، (القارعه/ ۱-۲)، (الضحی/ ۷) و (ص/ ۳۵) بر اساس دانش پیش زمینه‌ی مخاطب.

۱۴. مراد از «عالمان قرآن»، به معنای اخص آن، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان برخاسته از دودمان رسالت‌اند که از دانشی ناب چونان دانش شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برخوردارند.

۱۵. «از حضرت رضا علیه‌السلام درباره‌ی «بسم‌الله...» پرسیدم؛ فرمودند: معنای سخن گوینده‌ی «بسم‌الله...» چنین است که نفس خود را با نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند عزوجل، یعنی بندگی، نشانه‌گذاری می‌کنم».

۱۶. این خبر در کتاب عیاشی به صورت مرسل با ذکر آخرین راوی آن یعنی بریدبن معاویه نقل شده است. اما مشابه این روایت با اندکی افتادگی در موضع استشهاد، در بصائر و کافی نیز آمده است (نک. صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱؛ ۲۰۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱؛ ۲۱۳). برپایه‌ی داوری نرم‌افزار درایة النور (نسخه ۳) این روایت در کافی به طور «مسند» با امتیاز «صحیح» نقل شده است و می‌تواند به عنوان شاهدی بر پدیده‌ی تخفیف در فضای خطاب و نزول آیه قلمداد شود.

۱۷. البته گاه ممکن است این سؤال شخص مخاطب به زبان او نیاید ولی گوینده‌ی بلیغ از قرآینی آن را دریابد. عالمان بلاغت و جز ایشان، از این مقوله با تعبیراتی همچون: پاسخ به سؤال مقدر مخاطب، دفع دخل مقدر و استیناف بیانی تعبیر کرده‌اند. توضیح این‌که از نظر عالمان پیشین، متکلم فهیم بلیغ به حال و هوای مخاطب و آنچه در ذهن او خلجان می‌کند وقوف دارد و در حین سخن آن را درک کرده، به پرسش‌های مقدر او پاسخ می‌دهد. این پرسش‌های مقدر، اکنون همان بافت غیرزبانی است که درک و شناخت آن با تخفیف اجزای سخن ملازم گشته و ایجاز کلام را به بار می‌آورد.

۱۸. الف و لام عهد ذهنی، از اقسام حرف تعریف «أل» است و یادآور اسمی است که مخاطب نسبت به آن ذهنیت یا علم پیشین دارد (نک. سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج: ۱؛ ۴۶۶).

۱۹. الف و لام عهد حضوری، یکی دیگر از اقسام حرف تعریف «أل» است و یادآور اسمی است که برای مخاطب حاضر و بدیهی باشد (نک. همان‌جا).

۲۰. این روایت در نرم‌افزار درایة النور (نسخه ۳) به عنوان مسند با امتیاز صحیح ارزیابی شده است.

۲۱. برای نمونه، بنگرید به ترجمه‌ی آیات (ص/ ۳۱-۳۳) توسط: فولادوند، گرمارودی، انصاریان، مکارم، آیتی و پاینده.

۲۲. برخی بر این باورند که امکان تفسیرهای مختلف از چنین آیاتی امری طبیعی و یکی از شیوه‌های خاص قرآن است (نک. جعفری، ص ۴). اما تعین معنا نزد متکلم و قصد او برای دلالت بر معنای مشخص، مانع از پذیرش چنین فرضیاتی خواهد بود.

۲۳. وابستگی دلالت آیات به کاربرد و موضع هر دسته از آنها، به معنای ناقص بودن آیات در دلالت نیست؛ بلکه این وابستگی به دلیل ساز و کار دلالت زبان‌شناختی در قرآن است (شکل ۱). در واقع، قرآن به صورت

کلامی تام و کامل در ساختار زبان طبیعی نازل شده است و در مواضع و کاربردهای گوناگون مخاطبان خاص خود را به طور واضح بر معنا دلالت می‌کند. توضیح این‌که، دلالت در زبان طبیعی همواره وابسته به کاربرد و فضای خطاب است (شکل ۱) و از آنجا که قرآن در چنین بستری نازل شده است این ویژگی در آن وجود دارد؛ از این رو بسیاری از روایات تفسیری نیز با تشریح بافت غیرزبانی آیات (شأن نزول) به تبیین و توضیح معنای آنها پرداخته‌اند. (برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص تفاوت «دلالت» در زبان صوری و زبان طبیعی، نک. کبریت‌چی و شاهرودی: ۱۴۰۰ش).

## منابع

۱. ابن‌الرسول، سید محمدرضا، «مطالعه‌ی تطبیقی نظریه‌ی نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه‌ی بافت موقعیت فرث»، *ادب عربی*، شماره‌ی ۲، صص ۱۷-۳۵. (۱۳۹۶ش).
۲. ابن‌بابویه، محمدبن علی، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: کتاب‌چی، (۱۳۷۶ش).
۳. \_\_\_\_\_، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، مصحح: مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، (۱۳۷۸ق).
۴. \_\_\_\_\_، *معانی الأخبار*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، (۱۴۰۳ق).
۵. \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، (۱۴۱۳ق).
۶. ابن‌فارس، احمدبن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
۷. ابن‌هشام، عبدالله بن یوسف، *معنی اللیب*، چاپ چهارم، قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، (بی‌تا).
۸. بهرامی فرجاد، حانیه، «بررسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم با محوریت ایجاز حذف در اسم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران. (۱۳۹۶ش).

۹. بحرانی، هاشم‌بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة، (۱۴۱۵ ق).
۱۰. تفتازانی، مسعودبن عمر، کتاب المطول، چاپ چهارم، قم: مکتبه‌الداوری، (بی‌تا).
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحدبن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی، (۱۴۱۰ ق).
۱۲. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، دلایل الإعجاز فی علم المعانی، محقق: عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۲۲ ق).
۱۳. جعفری، یعقوب، «حذف و تقدیر در آیات قرآنی»، ترجمان وحی، شماره ۱۸، صص ۴-۱۸، (۱۳۸۴ ش).
۱۴. چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، مترجم: مهدی پارسا، چاپ ششم، تهران: سوره مهر، (۱۳۹۷ ش).
۱۵. چینی‌فروشان اصفهانی، طاهره، «شیوه‌های مفسران در مواجهه با ایجازهای حذف قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، (۱۳۹۱ ش).
۱۶. خویلد، محمد الامین، القرائن المعنویة و ظاهرة الحذف فی التراکیب القرآنیة، چاپ اول، اردن: دار المعزز، (۲۰۱۸ م).
۱۷. الرماني، علی بن عیسی، «النکت فی إعجاز القرآن»، در ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن، چاپ اول، قاهره: دارالمعارف، (۲۰۰۸ م).
۱۸. زرکشی، محمدبن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة، (۱۴۱۰ ق).
۱۹. زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی، (۱۴۰۷ ق).
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، محقق: فواز احمد زمرلی، بیروت: دار الکتاب العربی، (۱۴۲۱ ق).
۲۱. شاهرودی، محمدرضا، «تعلق حروف جاره و تأثیر آن در تفسیر قرآن کریم»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۹۸، صص ۷۱-۸۶، (۱۳۸۷ ش).

۲۲. \_\_\_\_\_، کبریت چچی، محمدتقی، «گونه‌شناسی مخاطبان قرآن و نقش آنان در فهم معنای آیات»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، دوره ۶، شماره ۴، صص ۱۰۳-۱۲۸، (۱۴۰۱ ش).
۲۳. شهبازی، اصغر، احمدیان، حمید، شاملی، نصر الله، «کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره ۷، صص ۶۱-۷۶، (۱۳۹۴ ش).
۲۴. صدیقین، زهرا، «بررسی و تحلیل خاستگاه پدیده حذف در آیات قرآن و اثر آن بر تفسیر (مورد مطالعه جزء اول قرآن)»، دانشگاه اصفهان، دانشکده اهل بیت (ع)، (۱۳۹۸ ش).
۲۵. صفار، محمدبن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، تحقیق: محسن کوچه باغی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، (۱۴۰۴ ق).
۲۶. صفوی، کورش، «درک نشانه»، در *نورشته‌های پراکنده (دفتر دوم)*، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، (۱۳۹۱ ش).
۲۷. \_\_\_\_\_، *تعبیر متن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، (۱۳۹۷ ش).
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ ق).
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: فضل الله یزدی، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، (۱۳۷۲ ش).
۳۰. طوسی، محمدبن الحسن، *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، (۱۴۱۱ ق).
۳۱. علوی، بتول، «بررسی ایجاز حذف و اسلوب‌های آن در قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۹۱ ش).
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دار الکتاب، (۱۴۰۴ ق).
۳۳. کاشی طرقی، حمیده، «بلاغت حذف در زبان عربی با تاملی در آیات قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۹۵ ش).
۳۴. کبریت چچی، محمدتقی، شاهرودی، محمدرضا، «بازخوانی «دلالت زبانی» در فهم و تفسیر کتاب و سنت»، *فلسفه و کلام اسلامی*، سال پنجاه و چهارم، شماره اول، صص ۱۲۱-۱۴۵، (۱۴۰۰ ش).



- 
35. \_\_\_\_\_، «کاربست دلالت زبانی در فهم و تفسیر قرآن». کریم، مطالعه‌ی موردی: «مسأله‌ی اجمال قرآن»، تحقیقات قرآن و حدیث: (۱۴۰۲ ش). [https://tqh.alzahra.ac.ir/article\\_7205.html](https://tqh.alzahra.ac.ir/article_7205.html).
36. کرد، حمداله، «کارکرد معنایی ایجاز در سوره یوسف»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، (۱۳۹۸ ش).
37. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۴۰۷ ق).
38. کهنمویی‌پور، ژاله، شعیری، حمیدرضا، عبداللهی، اکبر، رحیم‌زاده، فرشته، فرهنگ توضیحی تحلیل‌گفتمان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (۱۴۰۰ ش).
39. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۰۳ ق).
40. معارف، مجید، *مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی*، چاپ اول، تهران: انتشارات نبأ، (۱۳۸۳ ش).
41. نجفی، سیدرضا، «بلاغت حذف و ایجاز و رابطه آن با مجاز»، *مقالات و بررسی‌ها ویژه فلسفه و کلام اسلامی*، شماره ۶۸، صص ۱۵۳-۱۷۰، (۱۳۷۹ ش).
42. ABDUL-RAOF, HUSSEIN, "ON THE STYLISTIC VARIATION IN THE QURANIC GENRE", *Journal of Semitic Studies* LII/1, PP 79- 111, (2007).
43. Halliday, M.A.K., Ruqaiya Hassan, *Cohesion in English*, London: Longman, (1976).